

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ (صص ۳۰-۹)

## بررسی انجام در داستان های خسرو و شیرین، گل و نوروژ و جمشید و خورشید

۱- موسی پیری

۲- تقی وحیدیان کامیار

### چکیده

یکی از مباحث مهم در ساختار داستان ها موضوع آغاز، تنه و انجام است. نویسندگان در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به مطابقت انجام در خسرو و شیرین نظامی، گل و نوروژ خواجوی کرمانی و جمشید و خورشید سلمان ساوجی، پرداخته اند. این بررسی نشان می دهد که ساختار انجام در داستان ها تقریباً یکسان است و شاعران پس از ایجاد «بحران» و «اوج» با افزودن موخره‌ای، نکات مبهم داستان را روشن می کنند و با گره گشایی تلاش می کنند تا خواننده را همراه با اوج داستان به آرامی به فرود و پایان داستان - البته به شکلی قانونمند- هدایت کنند و داستان را به پایان برسانند اما انجام داستان ها از لحاظ محتوا با هم تفاوت دارد، چنان که می توان گفت: در پایان داستان خسرو و شیرین، موضوعات تاریخی مطرح می شود و شکل غم نامه دارد، حال آن که انجام در دو داستان دیگر به صورت «شادی نامه است و فاقد مسائل تاریخی می باشد.

**کلید واژه ها:** ادبیات داستانی، انجام، خسرو و شیرین، گل و نوروژ، جمشید و خورشید.

### ۱- مقدمه

نظامی گنجیه ای (۵۲۰ - ۶۰۳)، (زنجان، ۱۳۶۸: ۱۳ و ۱۴) یا (۵۳۰ - ۶۱۴)، (صفا، ۱۳۶۶: ج ۸۰۰/۲) شاعر قرن ششم، «خسرو و شیرین» را در سال ۵۷۶ یا ۵۸۰ در ۶۵۰۰ بیت و در بحر هزج مسدس محذوف و یا مقصور سروده است. هدف وی از نظم این اثر بیان عشق الهی و عفت و

Email: mo.piri@pnu.ac.ir

۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)

Email: mt\_vahidian@eazu.ac.ir

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۲



پاکدامنی در عشق است، که با عشق مجازی آغاز و به عشق عرفانی منتهی می شود. موضوع منظومه نیز عشق «خسرو»، شاهزاده ساسانی به «شیرین»، برادرزاده مهین بانو پادشاه آرمن است. پس از نظامی نظیره های بسیاری از خسرو و شیرین پدید آمد که «گل و نوروز» خواجهی کرمانی و «جمشید و خورشید» سلمان ساوجی از آن جمله اند. گل و نوروز یکی از پنج منظومه خواجهی کرمانی، شاعر قرن هفتم (۶۸۹ - ۷۵۳)، (خواجهی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲، ۳ و ۳۱) است که در ماه صفر سال ۷۴۳ هم وزن منظومه خسرو شیرین در ۵۳۰۲ بیت سروده شده است. موضوع این مثنوی تمثیلی، عشق شاهزاده ایرانی به نام «نوروز» به دختر شاه روم به نام «گل» است، که در نهایت به وصال آن دو منتهی می شود و حاصل این وصال فرزندی به نام «قباد» است، که جانشین پدر می شود. جمشید و خورشید سروده سلمان ساوجی (۷۰۹ - ۷۷۸)، (تفضلی، ۱۳۶۶: ۳، ۹ و ۱۰ مقدمه) شاعر قرن هشتم است، که موضوع آن داستان ابداعی و تخیلی جمشید پسر فغفور چین معروف به «شاپور» به «خورشید» دختر قیصر روم و حوادثی است که برای جمشید در راه وصال به معشوق رخ داده است. این مثنوی نیز هم وزن «خسرو شیرین» است و ۲۹۰۰ بیت دارد. نظامی در سرودن مثنوی خود از «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی تأثیر پذیرفته است، چنان که این مثنوی از جهات گوناگون با آن منظومه قابل تطبیق است. «گل و نوروز» و «جمشید و خورشید» گرچه نظیره «خسرو و شیرین» است، اما منظومه «جمشید و خورشید» از جهت ماجراها و حوادث و بن مایه های داستانی، شباهت تامی به «گل و نوروز» دارد. به ویژه از آن جهت که این اثر به فاصله ۲۱ سال پس از «گل و نوروز» سروده شده است، یعنی خواجه اثر خود را در سال ۷۴۲ به پایان رسانده است و باید سلمان آن را دیده باشد. نکته مهم تأثیرپذیری و شباهت های فراوان این دو منظومه از «خسرو و شیرین» نظامی است، هم در طرح بسیاری از حوادث و ماجراها و هم در ساختار و محتوا؛ هر چند برخی از حوادث این منظومه ها، ترکیبی از داستان های عاشقانه «شاهنامه»، «ویس و رامین»، «سمک عیار» و «سندبادنامه» است و در آن ها عناصر خارق العاده عامیانه چون جن و پری و دیو دیده می شود. نکته قابل ذکر در داستان گل و نوروز آوردن ساقی نامه در متن داستان است که از ابتکارات خواجه در این منظومه است و قبل از او در داستان های عاشقانه سابقه ندارد و وجه تمایز مهم «جمشید و خورشید» با «خسرو و شیرین» و «گل و نوروز»، آوردن غزلیات، رباعیات و تعدادی قطعه در متن منظومه و نقل حکایت از زبان عشاق یا مطربان مجالس بزم است، که علاوه بر ایجاد هیجان در داستان، به سبب تغییر وزن و

قافیه، منظومه را از حالت یکنواختی در آورده است؛ و ساخت جدیدی به مثنوی سرایی غنایی داده است.

### ۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

انجام یا پایان در داستان ها پس از تنه یا متن اصلی داستان می آید. اما در مورد این که منظور از پایان چیست و داستان نویسان از پایان داستان چه برداشتی دارند؛ ارسطو ضمن بحث در مورد آغاز دربارهٔ پایان نیز، این گونه می نویسد: «پایان امری است که بر عکس این، یعنی برخلاف آغاز باشد و آن عبارتست از چیزی که به ذات خویش و به حکم طبیعت همیشه و یا در بیشتر اوقات، در دنبال چیز دیگر باشد، اما در دنبال آن دیگری چیزی نباشد.» (ارسطو، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

شکلوفسکی، شکل گرای بزرگ روس، معتقد است که قانونمندی واحدی بر آغاز و پایان داستان حاکم است. این قانونمندی در همان آغاز داستان مشخص می شود و به پایان می رسد و دوباره به حرکت دایره ای خود ادامه می دهد و به آغاز داستان باز می گردد. در حقیقت آغاز و پایان دو جزء مجزا از هم نیست، بلکه با هم پیوند دارند و هر یک دیگری را متأثر می کند. وی ساز و کارهای پایان داستان را به دو دسته مشکل گشا و شبیه ساز تقسیم می کند و اعتقاد دارد که؛ «در ساز و کار مشکل گشا، پایان، تضاد و مشکل آغاز داستان را حل می کند و در حقیقت تعادل اولیهٔ داستان را که بوسیلهٔ نیرویی بر هم خورده است دوباره به داستان بر می گرداند و خواننده زمانی که احساس کند تضاد داستان حل شده، می پذیرد که داستان به پایان رسیده است. اما در ساز و کارهای شبیه ساز، خواننده زمانی احساس می کند قصه به پایان رسیده است؛ که بیند مضمون ابتدای قصه به سرانجامی رسیده است و در واقع از نظر مضمون شباهتی میان آغاز و پایان وجود دارد» (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۴۷ و ۲۴۸).

علاوه بر این شکلوفسکی به نوعی دیگر از پایان که آن را «پایان فریبنده» می نامد نیز اشاره می کند. «به عقیدهٔ وی در این نوع پایان، داستان با توصیف طبیعت، آب و هوا یا عناصر بیرونی که ظاهراً کمتر ارتباطی با داستان دارند به پایان می رسد» (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۴۹).

پژوهش حاضر می خواهد به پاسخ این سوالات برسد که :

۱- انجام در این داستان ها چگونه آغاز می شود و چه ساختار و محتوایی دارد؟

۲- شباهت ها و تفاوت ها و ابتکارات هر کدام از سرایندهگان در انجام داستان ها چیست؟

**۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق**

بدون داشتن درک درستی از ساختار داستان، به ویژه آغاز، تنه، انجام و بررسی و تبیین جایگاه آن‌ها؛ نمی‌توان از ساختار و محتوای داستان‌ها سخن گفت. زیرا دریافت بسیاری از ویژگی‌ها و عناصر سازنده یک اثر ادبی داستانی وابسته به شناخت اجزای متشکله آن است. این مسأله ضرورت تحقیق در شناخت اجزای اصلی داستان‌ها را آشکار می‌سازد. در این تحقیق هدف بررسی چرایی و چگونگی شکل‌گیری «انجام» یا «پایان» داستان‌ها، با این پیش‌آگاهی است که «انجام» در اغلب داستان‌ها جایگاه ممتازی را در ساختار داستان‌ها به عهده دارد؛ و عامل تعیین‌کننده‌ای در تمایز و برجستگی هنری یک اثر محسوب می‌شود.

**۱-۳- روش تفصیلی تحقیق**

در این پژوهش برای بررسی و مقایسه انجام در داستان‌ها و کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختار انجام، از روش توصیفی - تحلیلی و شیوه روایت‌شناسی ساخت‌گرایان استفاده شده است. در روش توصیفی، هدف پژوهش‌هایی است که به دنبال ارائه تصویری روشن از یک موضوع یا پدیده ادبی هستند تا آن‌ها بهتر شناخته شوند و قابل درک گردند. توصیف از طریق نگاه جزئی‌نگرانه به یک پدیده و شرح دقیق و کامل از ویژگی‌های آن تحقق می‌یابد و برای پاسخگویی به پرسش‌هایی است که از چیستی و چگونگی سؤال می‌کنند (رضی، ۱۳۹۴: ۱۲). اما در تحلیل پیوند دادن اجزاء مرتبط با هم در یک پیکره و توضیح این‌که آن اجزاء چگونه با ساختار کلی موضوع مرتبط‌اند بررسی می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۲). بنابراین، ابتدا شیوه آغاز انجام با ذکر جزئیات در داستان‌ها از لحاظ ساختار و محتوا بیان، و سپس با هم مقایسه و تطبیق داده می‌شود.

**۱-۴- پیشینه تحقیق**

راجع به پیشینه این تحقیق می‌توان گفت: از نظر تاریخی اگر از این گفته افلاطون که بیان نموده است، آغاز مهم‌ترین بخش اثر است بگذریم؛ شاید در دوران باستان، مشخص‌ترین سخن را ارسطو در رساله فن شعر درباره آغاز و پایان «حماسه» مطرح کرده است (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۵۰). و در بیان داستان‌نویسان معاصر در ارتباط با تنه داستان و پایان یا اوج و فرود آن در کتاب «هنر داستان‌نویسی» بطور مفصل بحث شده است (یونسی، ۱۳۸۴: ۲۵۰ و ۵۰۴). بعلاوه از دیدگاه

ساختارگرایان و براساس این نظریه نیز در کتاب دستور زبان داستان (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۱۳ تا ۲۵۰)، این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین «نانسی کرس» کتابی تحت عنوان «شروع، میانه، پایان» داستان، نوشته است که در سال ۱۳۸۷ توسط «نیلوفر اربابی» به فارسی ترجمه شده و توسط نشر «رسش» در اهواز به چاپ رسیده است. در کتاب راهنمای داستان نویسی (میر صادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۴ تا ۹۹)، هم راجع به شروع، میانه و پایان داستان، سخن گفته شده است. در مقاله «خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو هاتفی با رویکرد روایت شناسی ساخت گرا» نویسندگان در بخش پیرفت ۱۷ به مرگ خسرو و شیرین که در انجام داستان اتفاق می افتد، اشاره می کنند و آن را با نحوه انجام داستان در شیرین و خسرو هاتفی مقایسه می نمایند (بامشکی و رضوی، ۱۳۹۳: ۸۴ تا ۸۶). و در مقاله «بررسی جنبه های تاریخی دو منظومه غنایی خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو امیرخسرو دهلوی» هم نویسندگان ذیل عنوان «پادشاهی شیرویه و پایان کار خسرو و پرویز» و «چگونگی مرگ شیرین» اشاره های تاریخی دو منظومه را در انجام بررسی و مقایسه می کنند و سروده نظامی را در بخش پایانی با روایت ثعالبی منطبق می دانند و می نویسند؛ «نظامی بخش پایان داستان را تفصیل بیشتری داده است و از چهره تاریخی شیرین، چهره ای اسطوره ای ساخته است» (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۰ تا ۱۸۴) اما «انجام» در داستان های مورد نظر تاکنون بررسی نشده است.

## ۲- انجام داستان

پایان داستان را تحقق یافتن درونمایه داستان و کامل شدن پیرنگ آن می دانند که پس از متن یا تنه اصلی قرار می گیرد و داستان نویس پس از پایان داستان مطلب مهم و قابل ذکری مطرح نمی کند، بنابراین دقت در نحوه شکل گیری ساختار و محتوای «انجام» و نحوه استفاده از شیوه پایان بندی مناسب از اهمیت شایانی برخوردار است زیرا ایجاد بحران در اوج داستان که خود ممکن است پایان داستان باشد و نحوه استفاده از گره گشایی و نتیجه گیری در داستان یا تمام کردن داستان با اوج و گره گشایی و نتیجه گیری تابع کیفیت طرح داستان است و قاعده و قانون معینی ندارد. «بحران در داستان، مرحله پایانی داستان، یعنی بزنگاه و گره گشایی را می آفریند و پایان را به وجود می آورد. در پایان داستان باید همه چیز با هم جفت و جور شود و کلیت معنایی و ساختاری را بیافریند. اصولاً سه پایان بندی برای داستان قائل شده اند: داستان

هایی که با پایان بندی شان خواننده را خشنود می کنند ، که از آن ها با عنوان « پایان خوش» نام می برند. داستان هایی که پایان خوش ندارند؛ و داستان هایی که وقایعی در آن ها اتفاق می افتد و خواننده به این واقعیت می رسد که خواسته هایش برای شخصیت، نه درست بوده است و نه قابل قبول» (همان: ۱۰۷ و ۱۰۹). اغلب ساختارِ طرح داستان طوری است که اوج، داستان را تمام نمی کند. «بنابراین خواننده هنگامی که به اوج داستان می رسد، نمی تواند سلسله علل را به هم مربوط سازد و نتیجه لازم را بگیرد. لذا برای این که ابهامی باقی نماند و خواننده احساس مبهمی از داستان و سرنوشت اشخاص آن نداشته باشد؛ نویسنده ناگزیر مؤخره ای به داستان می افزاید و به یاری آن نکات مبهم داستان را برای خواننده روشن می کند. به عبارت دیگر، به او کمک می کند که نتیجه لازم را بگیرد و این کار معمولاً به یاری گره گشایی انجام می گیرد. در پاره ای موارد هم داستان می تواند بدون گره گشایی تمام شود ، اما نویسنده، برای این که از تیزی لبه اوج بکاهد، و تماس خواننده را به نحو ملایم و مطبوعی با داستان و اشخاص آن قطع کند، «گره گشایی» به داستان می افزاید و خواننده را همراه با اوج، فرود می آورد و به سطح زندگی خویش می رساند و کاری می کند که با احساسی ملایم داستان به پایان برسد» (یونسی، ۱۳۸۴: ۵۲۱). اما از نظر بررسی پایان یا انجام در این داستان ها باید گفت که؛ پایان در داستان های عاشقانه گونه های متفاوتی دارد. «از این رو می توان منظومه ها را به «غم نامه» و «شادی نامه» تقسیم کرد: **غم نامه (تراژدی):** با مرگ نابهنگام و دلخراش قهرمانان به پایان می رسد؛ مانند پایان غم انگیز عاشقانی مانند : مجنون قیس، سیاوش، فرهاد، بکتاش، ورقه، رامین و معشوقانی چون «شیرین» و «سسی». پایان داستان «حُسن و عشق» و «مدهو مالت و منوهر» و بیشتر منظومه های شبه قاره یا متأثر از آن ها نیز چنین است. محور سستی نامه ها، به آتش رفتن معشوق، پس از مرگ عاشق است که در ادبیات فارسی هم منظومه های «سوز و گداز» نوعی خبوشانی (مرگ ۱۰۱۹ق) «ستی نامه» مجرم کشمیری و «سحر حلال» اهلی شیرازی (مرگ ۹۲۴) به تقلید از آنان سروده شده است. **درشادی نامه**، داستان پایانی خوش دارد و قهرمانان به وصال می رسند. این گونه منظومه ها متأثر از داستان ها و افسانه های عامیانه هستند و از نظر شکل و بافت به آن ها شبیه اند و پایانی خوش و توأم با شادی و جشن و سرور دارند. همچنین داستان هایی که رنگ حماسی دارند ؛ به دلیل بقای نسل قهرمان (عاشق) به وصال ختم می شوند، مانند: سرنوشت عاشق و معشوق در داستان

های «بهرام و گل اندام» امین الدین محمد صافی، «تهمینه و رستم» و «رودابه و زال» در شاهنامه فردوسی، «همای و همایون» و «گل نرروز» خواجوی کرمانی، «زلیخا و یوسف» منسوب به فردوسی، «تذرو و سرو» نثاری تونی، مرگ (۹۶۸ یا ۹۶۷. ق) و «جمشید و خورشید» سلمان ساوجی (ذوالفقاری ۱۳۹۲: ۵۲، ۵۳). از داستان های مورد نظر نیز، «خسرو و شیرین» را می توان تراژدی یا غم نامه محسوب کرد، در حالی که «جمشید و خورشید» و «گل و نرروز» پایان خوشی دارند و از نظر انجام «شادی نامه» نامیده می شوند.

#### ۱-۲- انجام در داستان خسرو و شیرین

پایان در داستان خسرو شیرین از آن جا آغاز می شود، که شیرین بعد از ازدواج با خسرو، وی را به فراگیری دانش ترغیب می کند. خسرو نیز برای خوشایند شیرین از بزرگ امید دعوت می کند و سخنان حکیمانه اش را می شنود، اما دیری نمی گذرد که «شیرویه» پسر خسرو از مریم دختر قیصر روم، شاه را نگران می کند، چنان که تصمیم می گیرد او را از میان بردارد. ولی بزرگ امید او را از این کار باز می دارد تا این که خسرو سرانجام سلطنت را به شیرویه می سپارد و خود در گوشه آتشکده عزلت اختیار می کند. شیرویه عزلت او را کافی نمی داند و با طرح قبلی، شبانه فردی را می فرستد تا با کارد پهلوی او را ببرد. شیرین که در کنار خسرو خفته است، پس از بیداری از فاجعه آگاه می شود و ناله هایی جانسوز سر می دهد. سپس مراسم عزاداری بر پا می کند و چون شیرویه به او پیشنهاد ازدواج می دهد، به منظور فریب او روز عزاداری خود را می آراید تا ظاهراً خود را موافق پیشنهاد او نشان دهد؛ اما پس از پایان مراسم «دخمه سپاری» به تنهایی وارد دخمه می شود و جای زخم خسرو را می بوسد و درست در همان نقطه که شوهرش را زخم زده اند، دشنه ای بر خود می زند و می میرد، چنان که نظامی می گوید:

جگر گاه ملک را مهر بر داشت	بیوسید آن دهن کاو بر جگر داشت
بر آن آیین که دید آن زخم را ریش	همان جا دشنه ای زد بر تن خویش
به خون گرم شست آن خوابگه را	جراحت تازه کرد اندام شه را
پس آورد آنگهی شه را در آغوش	لبش بر لب نهاد و دوش بر دوش
به نیروی بلند آواز برداشت	چنان کان قوم از آوازش خیر داشت

که جان با جان و تن با تن بیوست تن از دوری و جان از داوری رست (نظامی، ۱۳۶۶: ۶۹۰)

بزرگان وقتی از این راز آگاه شدند شیرین را مورد تحسین قرار دادند و او را نیز در کنار خسرو دفن کردند و بازگشتند و بر لوح این مثل را نوشتند:

که جز شیرین که در خاک درشتست      کسی از بهر کس خود را نکشتست

(همان: ۶۹۱)

نظامی بعد از این جریان به مذمت دنیا و بیان مفاهیم حکمی می پردازد و خواننده را به اشک راندن بر شیرین فرا می خواند و او را چون بت قیچاق خود یعنی «آفاق» می داند.

درین افسانه شرطست اشک راندن      گلابی تلخ بر شیرین فشاندن

به حکم آن که آن کم زندگانی      چو گل بر باد شد روز جوانی

سبک رو چون بت قیچاق من بود      گمان افتاد خود کآفاق من بود

(همان: ۶۹۹ و ۷۰۰)

سپس ابیاتی در نصیحت فرزند خود و خواب خسرو که جمال حضرت محمد مصطفی (ص) را می بیند که او را به اسلام فرا می خواند، می سراید و از شیرین که خسرو را ترغیب به پذیرش اسلام می کند، سخن می گوید. همچنین موضوع نامه رسول خدا (ص) به خسرو و پاره کردن آن توسط خسرو و بیان حوادث پس از پاره کردن نامه حضرت رسول (ص) را مطرح می کند. آنگاه با سرودن اشعاری در «معراج» حضرت رسول (ص) و در مذمت جهان و مذمت ابناء روزگار، و جریان ملاقات خود با «مظفرالدین عثمان قزل ارسلان» و مدح وی، منظومه را به پایان می برد.

با توجه به الگوهای پایان داستان در منظومه های غنایی، داستان خسرو و شیرین پایانی «تراژدی» گونه دارد و به عبارت دیگر «پایان غم انگیز سرنوشت دو دلداده سوزی و دردی دارد که قصه عشق بزرگان را چاشنی عشق واقعی -عشق شوریدگان و نامرادان- می دهد. پایان داستان از حیث قوت و تأثیر با همه داستان، که خود پر از لطف و شور و زیبایی است، برابری می کند و شور و هیجان آن به نهایت می رسد» (زرین کوب، ۱۳۷۴ : ۱۹۶). «در پایان قصه، آن جا که خسرو در خون خود می غلظد و جان می دهد و باز راضی نمی شود که شیرین را از خواب خوش بیدار کند، چهره او، رنگ سیمای یک قهرمان عشق واقعی را پیدا می کند؛ اما شیرین هم وقتی در مقابل پیشنهاد شوم، اما به هر حال، وسوسه انگیز شیرویه دست خون آلود او را پس می زند و در دخمه جگرگاه خود را می درد؛ سیمایش همان اندازه قهرمانی است - قهرمانی در عشق، قهرمانی در وفاداری زنانه و بدین گونه «هوسنامه» نظامی با پیروزی عشق بر کامجویی پایان یافت» (زرین



کوب ، ۱۳۸۰ : ۱۰۸ ) زیرا «شیرویه عشقی بیمارگونه و ممنوع به شیرین دارد که فاجعه می آفریند و باعث مرگ خسرو و خودکشی شیرین می شود، این عشق هوسناک از صمیمیت و تعهد و انسانیت خالی است و جز شهوتی مهار نشده از روحی بیمار نیست، و باید گفت که عشق شیرویه به شیرین همان عشق رنگی مولاناست» (خلیل اللهی و برج ساز، ۱۳۹۵ : ۱۱۲). با توجه به ساختار داستان مشاهده می شود که؛ «نظامی اوج و پایان داستان را در هم می آمیزد و با اشعار مختصر، بر عکس بیشتر مندرجات کتاب، به سرعت ارتباط خواننده را با حوادث و اشخاص داستان قطع می کند و کتاب را به پایان می برد . این اختصار و کوتاه سخنی بر شکوه و عظمت این قصه به مراتب می افزاید» ( ظفری ، ۱۳۷۲ : ۴۷۰).

## ۲-۲- انجام در داستان گل و نوروژ

انجام یا پایان در داستان «گل و نوروژ» بعد از رسیدن گل و نوروژ به یکدیگر به طریق حلال، و عقد کابین آنان بر طریق دین احمدی(ص)، و اجازه خواستن نوروژ از قیصر برای بازگشت به ایران، به قصد دیدار خانواده و پدر پیرش به همراه گل، و روان کردن مهد گل به همراه نوروژ توسط قیصر به خراسان، آغاز می شود. نوروژ با شکوه و تجمل فراوان به جانب خراسان حرکت می کند و پس از دو هفته به کوهی می رسد و آن جا منزل می کند. ندیمان از «دیری» با نوروژ سخن می گویند که کشیشی پیر به نام «دانش افروز» در آن زندگی می کند:

ز نزدیکان یکی گفت ای شهنشاه	در اینجا هست دیری بر سر راه
درو فرسوده سالی دهر پیمای	چو مه پیک ضمیرش شهر پیمای
کشیشی پیر نامش دانش افروز	وزو عقل مهندس دانش آموز

(خواجهوی کرمانی، ۱۳۷۰ : ۲۴۵)

نوروژ صبح روز بعد به دیدار دانش افروز می رود. او را خضر وقت خطاب می کند و از وی می خواهد که او را نصیحت کند و به سؤالاتش پاسخ دهد:

به دستوری سؤالی چند دارم	که عمری شد کزان در زیر بارم
مشرف کن به تشریف جوابم	ز زیر ابر بنمای آفتابم

(همان: ۲۴۶)

آنگاه سؤالاتی از منشأ و معاد، در پرستیدن اصنام، در صاحب الزمان ، در حرکات فلکی، در مدت ادوار فلک، در اسرار ازل و اول کسی که مبعوث بود، در ممات، در حیات، در بیان روح، در



کیفیت خردمند و بیان خرد، در تصور، در تصدُّر، در تفضُّل و در تواضع از او می پرسد و کشیش نیز به فراخور حال جواب می دهد. سپس شاهزاده نوروز به طرف «آذربایجان» و «نخجوان» حرکت می کند و پس از شش روز اقامت و استراحت در نخجوان و حرکت دوباره، پس از یک ماه راهپیمایی به «مرو شاه جهان» که پایتخت شاهان خراسان بود می رسد. شاهزاده پیروز با شنیدن خبر بازگشت نوروز، بساط شادمانی برپا می کند و خراج یک سال را به مردم می بخشد و پس از شش ماه زندگی شاد و خرم، در کنار نوروز از دنیا می رود.

بدین سان شاد و خرم قرب شش ماه	قدح جست از پری رویان دلخواه
شبی در یک نفس چون صبح پر نور	ز ایوان زد علم بر گلشن حور
بزد آهی و ناگاهی سفر کرد	وزین بیغولۀ خاکی گذر کرد

(همان: ۲۵۶)

پس از مرگ «پیروز» نوروز به تخت پادشاهی می نشیند و عدل و داد بر پا می کند. عبادتگاه ها و پرستش گاه هایی ایجاد می کند و به آبادانی مملکت همت می گمارد و پس از مدتی از «گل» صاحب فرزندی می شود که او را «قباد» می نامد و پس از چندی فرمانروایی از دنیا می رود. «گل» نیز کمتر از یک هفته پس از مرگ «نوروز» از دنیا می رود و «قباد» پسر «نوروز» بر تخت پادشاهی تکیه می زند.

پس از نوروز گل هم بار بر بست	قفس بشکست و چون بلبل برون جست
نشد یک هفته کان ماه دو هفته	به زیر ابر شد چون مه نهفته
چو خالی شد ز خسرو تخت پیروز	روان شد مهد گل در فصل نوروز
سریر افروز شد تاج قبادی	بر آمد بانگ کوس کیقبادی

(همان: ۲۶۴)

قباد نیز مدتی با عدل و داد فرمانروایی می کند و از دنیا می رود. خواجو در پایان کار او ابیاتی چند، در بی وفایی روزگار می سراید. و در ادامه به مدح مرشد الحق والدین «ابواسحاق کازرونی» می پردازد و ابیاتی، خطاب به باد بهار و ارسال عبودیت به حضرت ولایت پناه «شیخ کازرونی» می سراید. آنگاه در تاریخ ولادت خود، نمودار اوضاع فلکی، در وقت ولادت و

نکوهش دوران افلاک، در موعظه و وصف کتاب و تاریخ و عدد ابیات کتاب، و در پایان در حسب حال خویش با ممدوح و خاتمت کتاب، سخن می گوید و منظومه را به پایان می برد. با توجه به ساختار منظومه های غنایی، پایان این منظومه «شادی نامه» است، زیرا عشاق پس از رفع همه موانع به وصال می رسند و جشن و شادمانی بر پا می کنند، و حتی صاحب فرزندی می شوند که ادامه دهنده راه پدر و جانشین او می شود. داستان، پایانی رضایت بخش دارد، چون خواننده سؤال نمی کند که بعد چه شد؟ بلکه با توجه به سیر حوادث داستان و هدف سراینده ، داستان را پایان یافته تلقی می کند. همچنین در پایان این داستان و هنگام وصال گل و نوروز به لحاظ بزمی بودن، مراسم عروسی همراه با مجلس بزم و شادکامی برگزار می شود.

### ۳-۲- انجام در داستان جمشید و خورشید

پایان در داستان جمشید و خورشید نیز، با برگزاری مراسم ازدواج جمشید و خورشید و نامه نوشتن جمشید به پدرش «فغفور» و بیان حدیث شوق رسیدن به دیدار پدر، آغاز می شود. جمشید در این نامه از رنج ها و سختی های خود و این که سرانجام به مقصود رسیده است، سخن می گوید:

دلم در بحر حیرت غوطه ها خورد	و لیکن عاقبت گوهر بر آورد
اگر چه زحمت ظلمت کشیدم	زالال چشمه حیوان چشمیدم
نماندست آرزو اکنون جز ایتم	که دیدار عزیزت را ببینم
جمال وصل از آن رو در نقاب است	که چشم بد میان ما حجاب است
نسیم صبح دولت چون بر آید	ز روی آرزو برقش گشاید

(سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۷۶۱)

جمشید پس از رسیدن به آرزوی خود می خواهد به چین بر گردد. وقتی موضوع را با خورشید در میان می گذارد؛ خورشید نزد مادر می رود تا وی را از این خواسته جمشید آگاه کند. مادر از شنیدن این سخن بر آشفته می شود. خورشید به ناچار سخن خود را شوخی تلقی می کند و می گوید که خواسته تا از این طریق محبت مادر را نسبت به خود بیازماید؛ سپس نزد جمشید می رود و ماجرا را برای او نقل می کند. سرانجام آن دو تصمیم می گیرند با اجازه قیصر چند



روزی را برای نشاط از شهر خارج شوند و سپس به طرف چین بگریزند. قیصر که از نیت واقعی آنان بی اطلاع است، درخواست آنان را می پذیرد و خورشید آماده سفر می شود.

چو از قیصر اجازت یافت جمشید	به ساز راه شد مشغول خورشید
ز گنج و گوهر و خلخال و یاره	ز تاج و تخت و طوق و گوشواره
ز دیبا و غلام و چارپا نیز	ز لالا و پرسستاران و هر چیز
که نتوانست با خود کرد همراه	به عزم صید بیرون رفت با شاه
در آن نخجیرگه بودند ده روز	به روز اختیار و تخت پیروز
از آن جا رخ به سوی چین نهادند	پس از سالی به حد چین فتادند

(همان: ۷۶۶)

خبر رسیدن جمشید به همراه خورشید به چین، به فغفور می رسد. فغفور و همایون که از غم فرزندی بیمار و ضعیف شده بودند؛ بسیار شادمان می شوند. به فرمان فغفور شهر را آذین می بندند و جشن و سروری شایسته بر پا می کنند و آنگاه:

ملک فغفورش اندر بارگه برد	بدو تاج و سریر ملک بسپرد
به شاهی بر سر تختش نشاندند	ملک جمشید را فغفور خواندند
بزرگان گوهر افشاندند بر جم	به شاهی آفرین خواندند بر جم

(همان: ۷۶۷)

جمشید نیز پس از این که به پادشاهی می رسد به عدل و داد جهان را می آراید و پس از سال ها رخت از جهان می بندد.

چو کار ملک بر جمشید شد راست	به داد و عدل گیتی را بیاراست
چنان عمری به عدل و داد می داشت	به آخر دو گذشت او نیز بگذشت

(همان: ۷۶۷)

سلمان ساوجی پس از پایان کار جمشید، ابیاتی در اندرز و شکایت از پیری می سراید و با ذکر تاریخ نظم داستان، منظومه را به پایان می برد. پایان این منظومه نیز همچون داستان گل و نوروز «شادی نامه» است، زیرا برگزاری مراسم ازدواج همراه با جشن و شادمانی است و این جشن و شادمانی پس از بازگشت جمشید به چین، دوباره نیز تکرار می شود و فغفور حکومت را در زمان

حیات خود به پسر واگذار می نماید . با توجه به ساختار پایان ، این منظومه را نیز می توان جزء منظومه های غنایی بزمی، به حساب آورد.

### ۳- مقایسه و تطبیق انجام در داستان ها (مغایرت ها و مشابهت ها):

بررسی بخش انجام یا پایان در منظومه ها نکاتی را روشن می کند، که مهمترین آن ها وجود برخی اختلاف ها و نکات مشترک به شرح زیر است.

۳-۱- **پایان** در داستان خسرو و شیرین ، از ترغیب شیرین، خسرو را به فراگیری دانش تا پایان منظومه ۸۰۲ بیت را به خود اختصاص داده است که از این تعداد ۲۴۸ بیت، مربوط به ساختار اصلی انجام، و ما بقی ابیات در اصل مؤخره ای است که به داستان افزوده شده تا برخی از نکات مبهم را برای خواننده روشن کند و خواننده را به نحو ملایم و مطبوعی به پایان داستان هدایت نماید.

انجام در گل و نوروژ نیز، از روان شدن مهد گل به همراه نوروژ تا زمان مرگ قباد و اندرزهای پس از مرگ وی که جزء ساختار اصلی پایان داستان است، ۴۴۵ بیت را در بر می گیرد. از مدح شیخ ابواسحاق کازرونی تا پایان منظومه نیز، ۴۵۹ بیت را شامل است که در مجموع ساختار اصلی انجام و مؤخره های آن ۹۰۴ بیت منظومه را به خود اختصاص داده است.

در داستان جمشید و خورشید، ساختار انجام از نامه نوشتن جمشید به پدر تا زمان مرگ او ۱۲۸ بیت در قالب مثنوی دارد، و سه بیت غزل، و دو قطعه دوبیتی و دو عنوان «دو بیتی» که در مجموع ۱۳۹ بیت را شامل می شود و سپس مؤخره ای که پس از ساختار اصلی داستان ۶۵ بیت در پند و اندرز و شکایت از پیری را شامل می شود و دو بیت نیز در سبب نظم کتاب سروده است، که در مقام مقایسه و تطبیق می توان گفت: از نظر تعداد ابیات در ساختار اصلی انجام داستان ها، منظومه گل و نوروژ در رتبه اول، سپس خسرو و شیرین و بعد از آن جمشید و خورشید قرار دارد، اما در مجموع ابیات ساختار انجام و مؤخره های آن، بازهم از نظر ابیات، گل و نوروژ با ۹۰۴ بیت در رتبه اول، سپس خسرو و شیرین با ۸۰۲ بیت در رتبه دوم و بعد از آن جمشید و خورشید با کمترین تعداد ابیات یعنی ۱۳۹ بیت در رتبه سوم قرار می گیرد.

۳-۲- در پایان داستان نظامی، شیرین، خسرو را به **فراگیری دانش** ترغیب می کند. خسرو نیز به توصیه او بزرگ امید را نزد خود فرا می خواند و از او سؤالاتی می پرسد، که بزرگ امید به تمام

سؤالات او پاسخ می دهد. شیرین نیز پس از ستایش بزرگ امید درخواست می کند که او را از دانش خود بهره مند سازد. بزرگ امید نیز چهل نکته از «کلیله و دمنه» را برای او بیان می کند. در داستان گل و نوروز نیز چنین اتفاقی واقع می شود و آن ملاقات نوروز در «دیری» در مسیر رفتن به ایران و ملاقات با دانش افروز است که از او می خواهد او را نصیحت کند و به سؤالاتش پاسخ دهد. آنگاه نوروز سؤالاتی طرح می کند و دانش افروز نیز به آن ها پاسخ می دهد، اما از این که گل از دانش افروز طلب راهنمایی یا درخواست پاسخ به سؤالی نماید؛ سخنی به میان نیامده است. در داستان جمشید و خورشید با توجه به تعداد کم ابیات ساختار انجام، به چنین موضوعی پرداخته نشده است.

۳-۳- نظامی در انجام داستان بیست بیت در صفت کمال نفس خود می سراید. وی در این ابیات، خودشناسی را مقدمه خدانشناسی می داند. اما در داستان گل و نوروز و جمشید و خورشید چنین عنوانی طرح نشده است.

۳-۴- بیشتر ابیات پایان در منظومه خسرو و شیرین چه در آغاز و چه در پایان مطالب، با ابیات زیادی در حکمت و موعظه همراه است؛ از قبیل مطالبی که در نصیحت فرزند خود بیان کرده است. همچنین نظامی در پایان داستان با سخنان پندآمیز در مذمت دنیا و ابناء روزگار سخن گفته است. خواجهی کرمانی نیز در بخش انجام پس از مرگ پیروز شاه، گل و نوروز و قباد سخنان اندرزگونه، همراه با پند و حکمت را بیان می کند و بعد از مدح «شیخ ابواسحاق کازرونی»، در نکوهش دوران افلاک و موعظه داد سخن می دهد. سلمان ساوجی نیز بعد از مرگ جمشید، تحت عنوان «پند و اندرز» سخنان حکیمانه ای همچون نظامی و خواجه می آورد.

۳-۵- در پایان داستان خسرو شیرین، دو حادثه مهم رخ می دهد که یکی؛ کشته شدن خسرو و دیگری؛ مرگ شیرین است. مرگ این دو قهرمان به دنبال حوادثی است، که کمتر از یک شبانه روز اتفاق می افتد. نکته مهم پایان زندگی قهرمانان با مرگ غیر طبیعی است، حال آن که مرگ پیروز شاه، نوروز، گل و جمشید به صورت طبیعی و بدون هیچ حادثه ای پس از مدتی فرمانروایی بوقوع می پیوندد. از نحوه مرگ خورشید نیز در منظومه سلمان ساوجی سخنی به میان نیامده است. بنابراین می توان گفت: با توجه به ساختار پایان در منظومه های غنایی، پایان در داستان خسرو و شیرین «تراژدی» یا غمنامه است، و پایان خوشی ندارد، حال آن که پایان در

داستان گل و نوروز و جمشید و خورشید «شادی نامه» است و این داستان ها در پایان بندی شان خواننده را خشنود می کنند و پایان خوشی دارند.

۳-۶- اشاره به برخی آداب و رسوم روزگار، در انجام منظومه ها دیده می شود، مانند: مجاور شدن خسرو در اواخر عمر در آتشگاه، سپردن تاج و تخت شاهی توسط فغفور چین به پسرش پس از بازگشت از روم و عزاداری نوروز در مرگ پدر به مدت دو ماه و آنگاه به تخت نشستن او به جای پدر بر اثر اصرار و خواست مردم ایران که از مهمترین این رسوم است.

۳-۷- در هر سه منظومه عشاق شاهزاده هایی هستند که ارتباط سرزمینی و ملی با معشوقان ندارند ، بلکه به طلب معشوق به سرزمین پدری آنان می آیند . در انجام داستان خسرو و شیرین ، شیرین که شاهزاده ارمن است پس از ازدواج با خسرو، ارمن را رها می کند و به دربار خسرو می آید و تا آخر عمر با او زندگی می کند . اما در دو منظومه دیگر عشاق پس از عقد ازدواج و رسیدن به وصال، قصد بازگشت به سرزمین اصلی خود را دارند و از این میان قیصر، مهد گل را با میل و رغبت خود و گل به همراه نوروز می فرستد؛ در حالی که پدر و مادر جمشید با فرستادن خورشید به همراه جمشید مخالفت می کنند و همراه شدن خورشید با جمشید با تدبیر جمشید و خورشید، مبنی بر اجازه خروج از شهر به بهانه شکار و تفریح و سپس گریختن آن دو به سرزمین چین همراه است.

۳-۸- در داستان نظامی، خسرو پسری دارد از مریم دختر قیصر روم به نام «شیرویه» که در انجام داستان، پدر را به قتل می رساند و سلطنت او را تصاحب می کند و انتظار زناشویی با همسر پدر، یعنی شیرین را نیز در سر می پروراند؛ اما در مورد این که خسرو از شیرین فرزندی داشته باشد، سخن گفته نشده است. هر چند «کریستن سن» از دو فرزند خسرو از شیرین به نام های «مردان شاه» و «شهریار» نام می برد که خسرو قصد داشت، مردان شاه را به جانشینی خود انتخاب نماید (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۵۱۶).

در داستان گل و نوروز، آن دو صاحب فرزندی می شوند به نام «قباد» که پس از مرگ طبیعی آنان جانشین پدر می شود. در داستان جمشید و خورشید از فرزند دار شدن آنان سخنی به میان نیامده است.

۹-۳- در داستان نظامی، شیرین خسرو را پس از رسیدن به قدرت، ترغیب به برپایی عدل و داد و دوری از ظلم و ستم می‌کند، در حالی که در داستان‌های خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی، نوروز و پسرش قباد و جمشید پس از رسیدن به حکومت خود عدالت و دادگری برپا می‌کنند.

۱۰-۳- در داستان خواجو، گل و نوروز در مسیر راه رسیدن به ایران از آذربایجان و نخجوان عبور می‌کنند و شش روز در نخجوان اقامت می‌نمایند و سپس به مرو حرکت می‌نمایند. رسیدن آنان به مرو شادمانی مردم و پیروز شاه را بدنبال دارد. پیروز شاه پس از شش ماه می‌میرد و نوروز پس از مرگ او به سلطنت می‌رسد. در داستان سلمان ساوجی نیز رسیدن جمشید، به همراه خورشید به چین مردم را شادمان می‌کند. فغفور چین نیز پس از جشن و شادمانی در زمان حیات خود تاج سلطنت را به جمشید می‌سپرد؛ اما در داستان نظامی، خسرو، خود در اثر مبارزه با بهرام و شکست وی چنان که در متن اصلی داستان آمده است، به حکومت می‌رسد، و با دسیسه پدر از قدرت کنار می‌رود و کشته می‌شود و پسرش شیرویه در اصل قدرت پدر را به زور و نیرنگ تصاحب می‌کند.

۱۱-۳- در پایان داستان خسرو و شیرین، نظامی، در صفت کمال نفس خود سخن می‌گوید و نیز اشاره ای دارد، به ملاقات خود با مظفرالدین عثمان قزل ارسلان و بیان منظور خود از سرودن منظومه، که دعای خسروان است. آنگاه به بیان حسب حال خود با قزل ارسلان و سرانجام شمس الدین محمد جهان پهلوان و ذکر نام مؤید نصرت الدین و ابوبکر محمد می‌پردازد:

مرا مقصود ازین شیرین فسانه      دعای خسروان آمد بهانه  
چو شکر خسرو آمد بر زبانم      فسون شکر و شیرین چه خوانم

(نظامی، ۱۳۶۶/۷۴۵)

علاوه بر آن نظامی از احترامی که مظفرالدین به او می‌گذارد - به سبب ورودش به مجلس، ترک می‌گساری می‌نماید - و نیز بخشش ده «حمدونیان» به وی و بیان حال خود و حسودان سخن می‌گوید.

خواجوی کرمانی نیز در پایان گل و نوروز، پس از مدح شیخ ابواسحاق کازرونی در تاریخ ولادت خود، نمودار اوضاع، عدد ابیات و حسب حال خویش با ممدوح و خاتمت کتاب سخن می‌گوید. سلمان ساوجی هم آخرین بخش انجام داستان را در شکایت از «پیری» که در حقیقت بیان حال خود اوست، اختصاص داده است، اما در پایان منظومه در مدح کسی سخن نگفته است.



۱۲-۳- نظامی در انجام داستان در نظر دارد که سرانجام عشق مجازی، خسرو به شیرین را با تصویری از عشق ایده آل و پاک به پایان برد، زیرا در پایان این داستان و بعد از مرگ شیرین، به مقتضای حال و مقام، دسته ای از زنان را که به عشق وفا دارند، می ستاید و مرگ شیرین را چنین توصیف می کند:

زهی شیرین و شیرین مردن او      زهی جان دادن و جان بردن او  
چنین واجب کند در عشق مردن      به جانان جان چنین باید سپردن

(همان: ۶۹۰)

اما در داستان های خواجه و سلمان چنین نکته ای به چشم نمی خورد.

۱۳-۳- در پایان داستان خسرو و شیرین، مطالب تاریخی معتبری دیده می شود که بخشی از آن مطالب با تاریخ مدون ما تطبیق می کند، مانند: نامه نوشتن پیامبر(ص) به خسرو پرویز و پاره کردن نامه آن حضرت توسط خسرو، جنگ ذی قار و مرگ شمس الدین محمد جهان پهلوان و ذکر نام دو تن از بازماندگان او، یعنی مؤید نصرت الدین و ابوبکر محمد، و نیز قسمتی دیگر از آیات و احادیث و روایات دینی مانند دیدن خسرو، حضرت محمد (ص) را در خواب و یافتن لوح اردشیر که ظهور آن حضرت را پیشگویی کرده است، و بیان مسائلی که در معراج حضرت رسول اکرم (ص) اتفاق می افتد؛ در حالی که چنین مطالب تاریخی و یا اشارات و روایات دینی در منظومه های گل و نوروژ، و جمشید و خورشید دیده نمی شود.

۱۴-۳- اما مسأله مهم دیگری که در پایان داستان خسرو و شیرین، باید به آن توجه کرد؛ تحولی است که در شخصیت خسرو اتفاق می افتد، چنان که پایان داستان عاشقانه را سراسر رنگ و بوی عارفانه می دهد. این که چه عاملی باعث می شود، خسرو پرویزی که نظامی در اغلب توصیف هایش او را شخصیتی می داند که بیشتر اوقاتش را به برپایی بزم های شبانه و شکار و عشرت می گذراند؛ در انجام داستان به شخصیتی متعادل و آرام بدل شود، تا جایی که حتی زمان مرگ نیز حاضر نمی شود، شیرین را که در کنار بسترش خوابیده است بیدار کند؛ نکته ای قابل تأمل است، مگر این که شیرین را عامل اساسی تحول و رشد و بالندگی شخصیت خسرو بدانیم. بررسی دقیق منظومه خسرو و شیرین نشان می دهد؛ در هر مرحله از داستان که خسرو تصمیم مثبتی می گیرد، تشویق و هدایت شیرین در آن نقش مهمی دارد. مثلاً آن جا که تاج و تخت خسرو از سوی بهرام چوبین تهدید می شود و خسرو مجبور است به چاره جویی بپردازد، تشویق و اجبار شیرین او را

و ادار به مقابله با بهرام می کند و نیز زمانی که از سلطنت کنار می رود و شیوه زهد بر می گزیند؛ باز هم از راهنمایی و ارشاد شیرین بهره می برد. شیرین بعد از رسیدن به مقام شهبانویی هم، شاه را نصیحت می کند و از حکومت ستمگرانه او انتقاد می کند و او را به نیکی فرا می خواند و به او توصیه می کند که از ستم بر رعیت دست بردارد و به فکر آخرت باشد:

جهان سوزی بد است و جور سازی	تو را به گر رعیت را نوازی
نجات آخرت را چاره گر باش	درین منزل ز رفتن با خبر باش
کسی کاو سیم و زر ترکیب سازد	قیامت را کجا ترتیب سازد
بین دور از تو شاهانی که مردند	ز مال و ملک و شاهی هیچ بردند؟

(همان: ۶۴۹ تا ۶۵۱)

بنابراین، هشدارهای شیرین سرانجام باعث می شود، خسرو از خواب گران غفلت بیدار شود. پند های بزرگ امید را بشنود و در اواخر عمرش به حالتی عارفانه دست یابد و ثابت کند که شیرین را از جان دوست تر دارد. چنان که در آخرین لحظات عمر خود، که کارد بر پهلو می خورد و فوق العاده تشنه است؛ علی رغم علاقه فراوانی که به وداع آخرین با شیرین دارد، او را از خواب شیرین بیدار نمی کند:

ملک در خواب خوش پهلو دریده	گشاده چشم و خود را کشته دیده
ز خویش خوابگه طوفان گرفته	دلش از تشنگی از جان گرفته
به دل گفتا که شیرین را ز خوش خواب	کنم بیدار و خواهم شربتی آب
دگر ره گفت با خاطر نهفته	که هست این مهربان شبها نخفته
چو بیند بر من این بیداد و خواری	نخسبد دیگر از فریاد و زاری
همان به کاین سخن نا گفته باشد	شوم من مرده و او خفته باشد

(همان: ۶۸۲ و ۶۸۳)

اما چنین سرانجامی برای قهرمانان، در داستان های گل و نوروز و جمشید و خورشید دیده نمی شود و تمام رفتارها و کردار قهرمانان در پایان این منظومه ها طبیعی جلوه می کند.

۱۵-۳- در داستان فرعی «عشق فرهاد به شیرین»، فرهاد پس از شنیدن مرگ شیرین دست به خود کشی می زند. در داستان های میان پیوندی گل و نوروز نیز عشاق قبل از رسیدن به معشوق جان

می دهند و این داستان ها، حالتی «تراژدی» گونه پیدا می کنند، مانند: جان دادن و هلاک شدن» محمد وزیر» در عشق پسری به نام «علی»، پس از این که به نصیحت زین العابدین مبنی بر ترک عشق گوش نداد و هلاک شدن خواجه بازرگان در عشق «پری زاد» (در داستان بهزاد و پری زاد)، جان دادن «مهربان» در فراق «مهر» پس از ربوده شدن او توسط نره دیوی، و در داستان کمال و جمال، جان دادن «شرف» در عشق جمال، معشوق کمال که ابتدا او را از عشق بر حذر می داشت. در داستان جمشید و خورشید نیز هر چند از سرگذشت «شادی شاه» شامی عاشق خورشید، سخنی به میان نیامده است، اما شکست او و پدرش «مهرج» از جمشید در لشکرکشی جمشید از روم به شام، برای شادی شاه حالت تراژدی گونه بوجود آورده است.

۱۶-۳- نکته مهم دیگری که در انجام داستان خسرو و شیرین وجود دارد؛ توصیف معراج پیامبر (ص) است که پس از ذکر نامه حضرت رسول (ص) به خسرو در ۴۳ بیت تحت عنوان «در معراج رسول» (ص) بیان می کند. وی در این ابیات آشکارا به اعتقاد کلامی خود، یعنی رؤیت خداوند توسط پیامبر با چشم سر اشاره می نماید و می گوید: پیامبر کلام سرمدی را بی نقل شنیده و خداوند جهان را بی جهت دید، حال آن که در منظومه های گل و نوروژ، و جمشید و خورشید، معراج در بخش غیر روایی داستان مطرح شده است.

۱۷-۳- با توجه به این که منظومه های عاشقانه را با توجه به محتوا، در ردیف منظومه های بزمی در مقابل منظومه های رزمی قرار می دهند؛ نکته مشترک در انجام هر سه منظومه، بر پایی مجالس بزم و شادمانی با شکوه فراوان است که هنگام ازدواج و وصال عاشق و معشوق انجام می گیرد و برای قهرمانان پایانی خوش را نوید می دهد. در این مورد نیز «از نظامی در شرح مجالس بزم و شادمانی کسی چیره دست تر پیدا نشده است، هر چند خودش به میگساری و باده خواری رغبتی نداشته است؛ اما شادمانی ها و لذات را چنان تشریح کرده که گویی خود ساقی و میگسار بزم یاران بوده و بیش از دیگران سر مستی داشته است» (صورتگر، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

آنچه مهم است نحوه اتمام این منظومه ها بعد از برپایی این مجالس بزم و عروسی است که در خسرو و شیرین نظامی، تبدیل به تراژدی و غمنامه می گردد، اما در گل و نوروژ و جمشید و خورشید، به شکل شادی نامه به پایان می رسد.

#### ۴- نتیجه

این بررسی نشان داد که شکل ساختار انجام در هر سه داستان تقریباً یکسان است و انجام داستان



ها در هر سه منظومه پس از برطرف شدن تمام موانع توسط قهرمان اصلی داستان با برگزاری مراسم ازدواج به طور رسمی آغاز می شود و از آن به بعد سراینندگان با طرح مطالبی در پند و اندرز و مذمت دنیا و بیان حسب حال قهرمان اصلی در اواخر عمر و نتیجه گیری های اخلاقی، منظومه ها را به پایان می رسانند. البته با این تفاوت که در داستان خسرو و شیرین به موضوعات تاریخی که با تاریخ مدون ایران مطابقت دارد، اشاره می شود؛ در حالی که در منظومه های دیگر چنین موضوعاتی طرح نمی گردد. علاوه بر این مرگ قهرمانان داستان نظامی بر اثر توطئه و دسیسه ای برنامه ریزی شده انجام می گیرد. اما قهرمانان دو منظومه دیگر به طور طبیعی از دنیا می روند. این موضوع نیز با توجه به ساختار پایان در منظومه های غنایی شکل گرفته است، چنان که می توان گفت: این منظومه ها حالت بزمی دارند، با این تفاوت که منظومه خسرو و شیرین پس از بزم ازدواج، با غمنامه یا تراژدی به پایان می رسد و پایان گل و نوروز و جمشید و خورشید شادی نامه است.

## ۵- منابع

- ۱- اخوت، احمد، دستور زبان داستان. چاپ دوم، اصفهان: نشر فردا، ۱۳۹۲.
- ۲- ارسطو، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۷.
- ۳- بامشکی، سمیرا و رضوی، فاطمه، مقایسه خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو هاتفی با رویکرد روایت شناسی ساخت گرا، پژوهشنامه ادب غنایی، سال دوازدهم، شماره ۲۳، پاییز و زمستان، صص ۶۷-۸۸، ۱۳۹۳.
- ۴- تفضلی، تقی، مقدمه دیوان سلمان ساوجی، به اهتمام منصور مشفق، چاپ اول، تهران: انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۶.
- ۵- خلیل اللهی، شهلا و برج ساز، غفار، بررسی عشق در خسرو و شیرین نظامی بر اساس دیدگاه های گیدنز، داتینو و ایوانز، پژوهشنامه ادب غنایی، سال چهاردهم، شماره ۲۷، پاییز و زمستان، صص ۱۱۴-۱۰۱، ۱۳۹۵.
- ۶- خواجهی کرمانی، ابوالعطا کمال الدین محمد بن علی بن محمود، گل و نوروز، به تصحیح کمال عینی، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۰.
- ۷- خواجهی کرمانی، ابوالعطا کمال الدین محمد بن علی بن محمود، دیوان اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، تهران: انتشارات پازنگ، ۱۳۶۹.
- ۸- ذوالفقاری، حسن، یکصد منظومه عاشقانه فارسی، چاپ اول، تهران: نشر چرخ، ۱۳۹۲.
- ۹- رضی، احمد، روش ها و مهارت های تحقیق در ادبیات و مرجع شناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فاطمی، ۱۳۹۴.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
- ۱۲- زنجانی، برات، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.



- ۱۳- ساوجی، سلمان بن محمد، کلیات، مقدمه و تصحیح عباسعلی وفاپی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۹.
- ۱۴- صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۶.
- ۱۵- صورتگر، لطفعلی، منظومه های غنایی ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۶- ظفری، ولی ا...، مقایسه خسرو و شیرین با موازین داستان نویسی، مجموعه مقالات کنگره بین المللی بزرگداشت نهمین سده حکیم نظامی، به کوشش منصور ثروت، چاپ اول، جلد دوم، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲.
- ۱۷- فتوحی، محمود، آیین نگارش مقاله پژوهشی، چاپ دهم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۱.
- ۱۸- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- ۱۹- میر صادقی، جمال، راهنمای داستان نویسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰.
- ۲۰- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، خسرو و شیرین، به اهتمام و تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۶.
- ۲۱- یزدانی، سوسن و همکاران، بررسی جنبه های تاریخی دو منظومه غنایی خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی، پژوهشنامه ادب غنایی، سال دهم، شماره ۱۹، پاییز و زمستان، صص ۱۸۶-۱۶۷، ۱۳۹۱.
- ۲۲- یونسی، ابراهیم، هنر داستان نویسی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۴.